

نویسنده کتاب الیاقوت از نگاه شیعه و شرق‌شناسان

حیدر عبدالمناف بیاتی*

مقدمه

در فراز و نشیب‌های تاریخ، افراد فراوانی وجود دارند که به آنها بی‌مهری و بی‌توجهی شده است؛ حتی نمی‌توان از آنان گزارش کوتاهی در کتب تراجم یافت. نویسنده کتاب الیاقوت، از جمله این افراد است. تنها موضوعی که تاریخ‌نگاران درباره وی اتفاق نظر دارند، این است که وی از خاندان نوبختی به‌شمار می‌آید و لقبش (ابن‌نوبخت) است، اما درباره نام، تاریخ تولد و وفات، محل زندگی و مشخصات دیگر وی، اطلاعات قطعی و مورد اتفاق وجود ندارد و تا پیش از علامه حلی (ف ۷۲۶) هیچ گزارشی از او در دسترس نیست، به همین دلیل، نظرهای متعددی درباره زمان زندگی و نام او وجود دارد. در این مقاله، به نقد و بررسی نظرهای مربوط از نگاه علمای شیعه و شرق‌شناسان می‌پردازیم تا گامی در معرفی این شخصیت شیعی برداشته باشیم.

مقام و منزلت نویسنده

نویسنده الیاقوت، از مقام و منزلت بسیار رفیعی در میان علمای شیعه برخوردار بود. این امر را از تعریف علامه حلی از ایشان، در مقدمه شرح بر الیاقوت می‌توان استنباط کرد. علامه می‌گوید:

* دانشجوی دکتری علوم قرآنی مجتمع آموزش عالی امام خمینی ره.

و قد صنف شيخنا الاقدم و امامنا الاعظم ابواسحاق ابراهيم بن نوبخت
قدس الله روحه الزكية و نفسه عليه مختصرا سماه: **الياقوت**:^۱
هم چنین او را هم ردیف سید مرتضی و ابوالحسین بصری قرار می دهد و
می گوید:

قال الشيخ ابواسحاق والسيد رحمهما الله:^۲

و می گوید:

ذهب اليه الشيخ ابو اسحاق ره واختاره ابو الحسين ايضا;^۳

و همیشه از او با کنیه «ابواسحاق» یاد می کند. هم چنین علمای شیعه بعد از علامه، به نقل آرای او اهتمام ورزیدند که بر مقام علمی والای ایشان دلالت دارد. علاوه بر این، با نگاهی به مطالب کتاب **الياقوت** به منزلت رفیع نویسنده آن می توان پی برد.

نام نویسنده



در این زمینه دو نظر اصلی وجود دارد:

الف) ابواسحاق ابراهيم بن نوبخت:

علامه حلی در مقدمه کتاب **انوارالملکوت** فی شرح **الياقوت** نخستین کسی است که این نظر را انتخاب کرد. عبارت ایشان که در سطور قبلی گذشت، دال بر این مطلب است و بنابر دلایل ذیل، شکی نیست که این نظر علامه است:

۱. علامه سید محسن امین نقل می کند که ایشان در جبل عامل، نسخه ای خطی از کتاب **انوارالملکوت** را دیده که تاریخ نوشتن آن سال ۷۳۲ قمری (سال وفات علامه حلی ۷۲۶ بوده) و در آن اسم ابواسحاق ابراهيم بن نوبخت وجود دارد.^۴

۱. انوارالملکوت فی شرح **الياقوت**، تصحیح: محمد نجمی، ص ۲، چاپ دوم: انتشارات الرضی - انتشارات بیدار، سال ۱۳۶۳.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۸.

۴. اعیان الشیعه، تصحیح حسن امین، ج ۲، ص ۱۱۰، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۲. آقای عباس اقبال آشتیانی نیز سه نسخه از کتاب *انوارالملکوت* را دیده که اسم ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت در همه نسخه‌ها وجود دارد. این نسخه‌ها در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه مجلس و نسخه‌ای که نزد میرزا شیخ‌الاسلام بود، موجود است.^۱

۳. علامه مجلسی قولی از نویسنده *الیاقوت* نقل می‌کند و می‌گوید: «وقال الشیخ ابراهیم بن نوبخت فی کتاب *الیاقوت*». سپس می‌گوید: «وقال العلامہ الله فی شرحه». این دلالت می‌کند که در نسخه علامه مجلسی از *انوارالملکوت* نام ابراهیم بن نوبخت موجود است.^۲

اما در مقابل این چند دلیل، دو دلیل معارض وجود دارد: نخست. علامه سید محسن امین نقل می‌کند که نسخه‌ای از *انوارالملکوت* را در کتابخانه مجلس دیده که در آن نام نویسنده *الیاقوت*، اسماعیل بن اسحاق به‌جای ابراهیم آمده، ولی ایشان اصرار کردند بر این‌که نام او ابراهیم بوده و این نسخه اشتباه است.^۳

دوم. سید حسن صدر، عبارت علامه حلی در مقدمه *انوار* را بدون ذکر نام ابراهیم نقل می‌کند؛ یعنی عبارت علامه حلی به این صورت است: «لشیخنا الاصف و امامنا الاعظم ابی اسحاق بن نوبخت»^۴ اما معلوم نیست ایشان این عبارت را از نسخه‌ای که نزد وی بوده نقل می‌کند یا این فقط یک استنباط شخصی است؛ زیرا ایشان قایلند به این‌که نام نویسنده *الیاقوت*، اسماعیل – یعنی نظر دوم – است.

با توجه به این دو دسته از ادله، می‌توان دسته اول را به دلیل وجود چهار نسخه خطی مؤید، ارجح دانست؛ مخصوصاً نسخه اول که به جهت قدمت آن، از ارزش خاصی برخوردار است؛ زیرا فقط شش سال بعد از رحلت علامه حلی نوشته شده و اگر نسخه علامه مجلسی غیر از آن چهار نسخه باشد، تعداد

۱. خاندان نوبختی، ص ۱۶۷، چاپ خانه مجلس، تهران ۱۳۱۱ شمسی.

۲. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۸۱، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ قمری.

۳. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۴. الشیعه و فتن الایسلام، با مقدمه دکتر سلیمان دنیا، ص ۶۹.

نسخه‌های مؤید، به پنج نسخه می‌رسد، اما دسته دوم فقط یک نسخه مؤید دارند، و معلوم نیست که سید حسن صدر به نسخه دیگری دسترسی داشته یا خیر. بنابراین، نظر علامه این خواهد بود که نام نویسنده **الیاقوت**، ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت است.

غیر از علامه حلی، تعدادی دیگر از علماء، نام ابراهیم را تأیید کردند؛ از جمله علامه مجلسی^۱، محدث قمی^۲، علامه سید محسن امین^۳ و پروفسور مادلونگ^۴.

ب) ابواسحاق اسماعیل بن اسحاق بن نوبخت:

میرزا عبدالله افندی^۵ اولین کسی است که این نظر را ابراز کرد و به تبع ایشان، شیخ آقا بزرگ تهرانی^۶ و سید حسن صدر^۷ به این نظر تمایل داشتند.

با توجه به این دو نظر درباره نام نویسنده، به دو دلیل، نظر اول را می‌توان

ارجح دانست:

۱. تقدم زمانی علامه حلی - که به نظر اول اعتقاد داشت - بر میرزا عبدالله افندی - که به نظر دوم قایل بود و از طرفی، احتمال اشتباه علامه در شناختن نام نویسنده کم است، بنابراین، احتمال صحت نظر اول تقویت می‌شود. البته این دلیل تنها یک شاهد بوده و دلیل قطعی نیست.

۲. در بحث بعدی خواهد آمد که نویسنده **الیاقوت** در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به سر می‌برد، در حالی که اسماعیل بن اسحاق دست کم دو قرن قبل از این زندگی می‌کرد؛ زیرا اسحاق پدر او در دربار هارون الرشید مشغول به

۱. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۸۱.

۲. الکنی والاتقاب، با مقدمه محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۹۴، انتشارات مکتبه الصدر، تهران؛ الشیعه و فتنون الاسلام، ص ۶۹.

۳. اعيان الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. شیعه در حدیث دیگران، زیر نظر دکتر مهدی محقق، ص ۲۵، نام مقاله آقای مادلونگ: «تشیع امامیه و علم کلام معتزلی»، ترجمه احمد آرام، ناشر: دفتر دائرة المعارف تشیع بنیاد اسلامی طاهر، تهران، ۱۳۶۲.

۵. **الیاقوت**، مقدمه مصحح، ص ۱۳.

۶. الدریمه، ج ۲۰، ص ۲۴۵.

۷. الشیعه و فتنون الاسلام، ص ۶۹.

خدمت بود^۱ و هارون در اوخر قرن دوم از دنيا رفت. بنابراين اسماعيل امكان ندارد دو قرن بعد آن بوده باشد.
بنابراين، نظر اول صحت دارد و نام نويسنده، «ابراهيم بن نوبخت» است.

زمان نويسنده

درباره زمان زندگی او، اختلاف نظر زيادي وجود دارد:

نظر اول: قرن سوم

ميرزا عبدالله افندى زمان نويسنده را ذکر نمی‌کند، اما اسم او را آورد که آن اسماعيل بن اسحاق بن نوبخت می‌داند^۲ و چون اسحاق بن نوبخت در قرن دوم به سر می‌برد، بنابراين فرزند او اسماعيل باید در حدود قرن سوم بوده باشد.
تنها دليلی که می‌توان برای این نظر یافت، اين است که نام نويسنده، اسماعيل بن اسحاق باشد که شخصيتی معروف در قرن سوم بوده، اما اين نظر ارزش ندارد؛ زيرا در بحث سابق گذشت که نام او ابراهيم است.

نظر دوم: نيمه اول قرن چهارم

آقای عباس اقبال آشتiani،^۳ علامه سید محسن امين^۴ و آقای هانرى كربن^۵ به اين رأى تمایل داشتند. آقای آشتiani بر اين نظر چند دليل می‌آورد:
۱. در كتاب الياقوت، به بحث غيبيت امام زمان، اختلافات شيعه در اين زمينه و اشكالات اهل تسنن بر غيبيت توجه شده است.^۶ بنابراين، نويسنده، پيش از زمان غيبيت و ظهور اختلافات شيعه زندگی نكرده، و چون اختلافات شيعه در نيمه اول قرن چهارم اتفاق افتاد، پس تاريخ نگارش اين كتاب، امكان ندارد از اين تاريخ قدیمي تر باشد.^۷

۱. همان.

۲. الياقوت، مقدمه مصحح، ص ۱۵.

۳. خاندان نوبختي، ص ۱۶۷.

۴. اعيان الشيعة، ج ۳، ص ۳۱۳.

۵. الياقوت، مقدمه مصحح، ص ۱۶-۱۷.

۶. الياقوت فى علم الكلام، تصحيح على اكبر ضيائى، ص ۷۸، چاپ اول: انتشارات مكتبه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ۱۴۱۳قمرى.

۷. خاندان نوبختي، ص ۱۶۸.



اما آقای آشتیانی، دلیل روشنی بر این که اختلافات شیعه در نیمه اول قرن چهارم اتفاق افتاد، بیان نمی‌کند، ولی با چشم‌پوشی از اختلافات شیعه – به علت مبهم بودن تاریخ آن – و با در نظر گرفتن توجه کتاب به بحث غیبت و اشکالات اهل تسنن بر آن، تاریخ نوشن کتاب از نیمه دوم قرن سوم (تاریخ آغاز غیبت) قدیمی‌تر نیست.

۲. نویسنده *الیاقوت* به رد مهم‌ترین نظریات شخصی ابوالحسن اشعری، یعنی کسب^۱، کلام نفسانی^۲ و قدم صفات^۳ پرداخته است. می‌دانیم اشعری مبدع این افکار بوده و قبل از او هیچ قایلی ندارد. و چون اشعری متولد سال ۲۶۰ قمری است و تا چهل سالگی در درس ابوعلی جباری حاضر بود و بعد از او جدا شد و مذهب اشعری را تأسیس کرد، بنابراین، افکار خاص اشعری از نیمه اول قرن چهارم (از سال ۳۰۰ قمری) آغاز شد و نوشن *الیاقوت* هم در آن تاریخ بود.^۴

درباره این دلیل چند نکته به نظر می‌رسد:

- ۱- در مورد بحث «کسب»، این دلیل تام نیست؛ زیرا نمی‌توان ثابت کرد که «کسب»، از نوآوری‌های اشعری بوده و قبل از او قایلی نداشته است؛ چون علامه حلی، کسب را به نجار که از متکلمان برجسته بود، نسبت می‌دهد^۵ و نجار در حدود سال ۲۲۰ قمری یعنی نیمه اول قرن سوم از دنیا رفت^۶ و احتمال می‌رود که نویسنده *الیاقوت*، هنگام ردنظریه کسب، به نجار نظر داشته نه اشعری.
- ۲- در مورد بحث «قدم صفات» این دلیل تام است؛ زیرا شیخ مفید تصریح می‌کند که قول به قدم صفات، از مختصات ابوالحسن اشعری بوده و قبل از او هیچ کس از اهل توحید، قایل به این قول نشد^۷ و آقای آشتیانی به این نظر شیخ

۱. همان، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۵. انوار الملکوت، ص ۱۱۰.

۶. زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۲۵۳، چاپ پنجم؛ انتشارات دارالعلم للملايين، بیروت، ۱۹۸۰ میلادی.

۷. اوائل المقالات، تصحیح ابراهیم انصاری، ص ۱۲، چاپ دوم؛ انتشارات دارالمفید للطبعه والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ قمری.

مفید توجه داشت، ولی نکته جالب توجه این است که ذهبی در سیر اعلام النباء در ترجمه «الساجی» که از محدثین و از شیوخ اشعری بود، می‌گوید:
و كان من أئمة الحديث، اخذ عنه ابوالحسن الاشعری مقالة السلف
في الصفات^۱

و این نشان می‌دهد که قول به قدم صفات، بر زمان اشعری و بر نیمه اول قرن چهارم متقدم است، اما در واقع نمی‌توان آنرا نقضی بر دلیل دوم آشتیانی دانست؛ زیرا قول به قدم صفات تا قبل از اشعری، در کتاب‌های کلامی شناخته شده نبود و اشعری توانست آن را منتشر کند؛ به دلیل کلام شیخ مفید در این زمینه که دلالت داشت، که این قول تا قبل از اشعری، یا قایلی نداشته و یا اگر داشته معروف نبوده، به علاوه شاید «الساجی» اشاره گذرایی به این بحث کرده و اشعری آنرا پذیرفت و منتشر کرده است. بنابراین، نویسنده **الیاقوت**، در اشکال او بر بحث قدم صفات، قطعاً ناظر به اشعری بوده؛ بنابراین، دلیل دوم آشتیانی از این جهت تمام است.

۲-۳. اشکال متوجه این دلیل: تنها چیزی که این دلیل ثابت می‌کند، این است که کتاب **الیاقوت** قبل از نیمه اول قرن چهارم، یعنی قبل از ظهرور آرای اشعری، نوشته نشد، ولی دلالت نمی‌کند که نوشتن **الیاقوت** حتماً در نیمه اول قرن چهارم اتفاق افتاده، زیرا ممکن است در قرن‌های بعدی، مانند قرن ششم و یا هفتم نوشته شده باشد و نویسنده در آن قرن‌ها به نظریات اشعری توجه داشته است.

۳. در کتاب **الیاقوت**، درباره قول مشهور ابوبکر زکریای رازی در زمینه «الذت» بحث شده است و زکریای رازی در سال ۳۲۰ قمری یعنی نیمه اول قرن چهارم وفات یافت، پس نویسنده قبل از این تاریخ زندگی نمی‌کرد.^۲

اما این هم نمی‌تواند دلیل قانع کننده‌ای باشد بر این‌که نویسنده **الیاقوت** در نیمه اول قرن چهارم به سر می‌برد؛ چون ممکن است زکریای رازی در نیمه دوم

۱. تحقيق حسين الاسد، ج ۱۴، ص ۱۹۸، اشراف و تحرير: شعيب الارنؤوط، چاپ نهم: انتشارات مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۱۳قمری

۲. خاندان نویختی، ص ۱۷۰.

نظر سوم: قرن پنجم و یا دیرتر از آن

قرن سوم به بحث درباره لذت پرداخته و این قول در آن زمان مشهور شده است، مخصوصاً عده‌ای از پژوهش‌گران، تاریخ وفات رازی را سال ۳۱۳ دانسته‌اند^۱ و احتمال شیوع قول به لذت، در سیزده سال آخر عمر رازی ضعیفتر می‌شود.

در نتیجه، *الیاقوت* قبل از نیمه دوم قرن سوم نوشته نشده، اما ادله آقای آشتیانی از اثبات یا نفی این که نوشتن کتاب قبل یا بعد آن تاریخ اتفاق افتاده، عاجز است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، به سه دلیل آقای آشتیانی، اشاره می‌کند و احتمال می‌دهد که این مطالب (ذکر مطالب از غیبت، اشعری و زکریای رازی) بعداً به *الیاقوت* افزوده شده،^۲ ولی همان‌طور که می‌بینیم، این احتمال بسیار ضعیف است.

پروفسور ویلفرد مادلونگ، در مقاله «تشیع امامیه و علم کلام معتزلی» به این نظر توجه داشت. او معتقد بود که *الیاقوت* در قرن پنجم و یا دیرتر از آن نوشته شده است.^۳ به نظر وی، عقایدی که از نوبختیان نقل شده – مخصوصاً عقایدی که شیخ مفید در *اوائل المقالات* از آنها نقل کرد – با عقاید کلامی نویسنده *الیاقوت* هم خوانی ندارد. بنابراین، مقتضای آن دلیل این است که شیخ مفید از نظریات *الیاقوت* آگاهی نداشته و این نبود آگاهی، از این ناشی می‌شود که *الیاقوت* بعد از شیخ مفید نوشته شده (قرن پنجم و یا بعد از آن) وامکان ندارد قبل از آن باشد؛ زیرا در غیر این صورت، شیخ مفید از آن آگاهی می‌یافتد.

دلیل مادلونگ جالب توجه است، چون شیخ مفید تعهد کرد که آرای نوبختیان را بیاورد.^۴ بنابراین، اگر فردی از آنان، با دیگر نوبختیان اختلاف نظر

۱. *الذریعه*، ج ۲۵، ص ۲۷۲.

۲. همان.

۳. شیعه در حدیث دیگران، ص ۱۱.

۴. *اوائل المقالات*، ص ۳۳، مقدمه.

داشت، حتماً به آن اشاره می‌کرد، همان طور که در نقل قول فرقه‌های مختلف مانند معزله و اشاعره این کار را انجام داد. اما نویسنده **الیاقوت**، با نوبختیان اختلاف نظر داشت و شیخ مفید هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کند؛ برای مثال، شیخ مفید از بنی نوبخت نقل می‌کند که آنان منکر ظهور معجزات به دست ائمه **علیهم السلام** هستند^۱، اما نویسنده **الیاقوت** قایل به جواز آن است^۲ و شیخ مفید هیچ اشاره‌ای به آن نکرد و این امر بر تأثر زمان کتاب از زمان شیخ مفید دلالت دارد.^۳

نظر چهارم: میان نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن هفتم

این نظر را آقای علی اکبر ضیایی، مصحح کتاب **الیاقوت**، مطرح می‌کند. ایشان اعتقاد دارد که نویسنده کتاب، بین سال‌های ۴۵۰ و ۶۵۰ زندگی می‌کرد.^۴ دلایل وی عبارتند از:

۱. تفاوت آرای کلامی نوبختیانی که در کتاب‌های اوائل المقالات^۵، **الذخیره** سید مرتضی^۶ و **تمهید الاصول** شیخ توosi^۷ مطرح شده، با آن‌چه که در کتاب **الیاقوت** آمده است. لذا، این کتاب بعد از سال ۴۶۰ قمری یعنی بعد از رحلت شیخ توosi نوشته شد.^۸

اما باید بین عبارت شیخ مفید از یک طرف و سید مرتضی و شیخ توosi از طرف دیگر، فرق گذاشت؛ زیرا شیخ مفید و عده داد که همه عقاید کلامی بنی نوبخت (به صورت جمع) را بیان کند که نویسنده **الیاقوت** - بر

۱. همان، ص ۶۸.

۲. **الیاقوت**، ص ۶۸.

۳. دکتر زایینه اشمیتکه نظر آقای مادلونگ را چنین بازگو می‌کند که کتاب **الیاقوت**، در دورانی قبل از قرن پنجم و حتی زودتر از آن نوشته شده است (نک: اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ترجمه احمد نمایی، ص ۵۶، پاورپوینت، ۲، چاپ اول: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۳۷۸). اما این خلاف نظری است که از مقاله خود مادلونگ نقل کردیم، و چون کتاب خانم اشمیتکه به راهنمایی آقای مادلونگ نوشته شده (همان ص ۱۳)، بنابراین احتمال می‌رود اشتباہی در ترجمه شده باشد.

۴. ص ۱۷.

۵. ص ۶۸.

۶. **الذخیره فی علم الكلام**، تصحیح: سید احمد حسینی، ص ۱۱۴، انتشارات جامعه مدرسین، سال ۱۱۱ قمری.

۷. **تمهید الاصول فی علم الكلام**، تصحیح عبد الحسین مشکوه الدینی، ص ۱۶۴، دانشگاه تهران ۱۳۶۲ شمسی.

۸. **الیاقوت**، مقدمه مصحح، ص ۱۷.

فرض تقدم زمان او بر شیخ مفید- را شامل می‌شود، ولی عبارت سید مرتضی و شیخ توosi «ابنا نوبخت»، به صورت تنبیه بوده که به دو فرد از نوبختیان ناظر است که از بقیه معروف‌ترند یعنی ابوسهل اسماعیل بن نوبخت و ابو محمد بن نوبخت^۱ که این صاحب الیاقوت را شامل نمی‌شود. پس این دلیل فقط بر تأخیر نویسنده از شیخ مفید دلالت می‌کند، همان طور که در بیان نظر مادلونگ گذشت.

۲. به اعتقاد نویسنده الیاقوت، مناطق حاجت ممکن، به علت امکان است^۲ و خواجه توosi این نظر را به متاخران از متکلمان نسبت می‌دهد.^۳ بنابراین، نویسنده کتاب، معاصر خواجه توosi (۶۷۲) است.^۴

اما باید توجه کرد که تعبیر «متاخران»، دلالت بر معاصر بودن ندارد. علاوه بر این می‌توان مورد نقضی را از میان کلام خواجه در خود کتاب *تلخیص المحصل* پیدا کرد، خواجه توosi می‌گوید: «متاخران از متکلمان قایلند به این که حکم به احتیاج حادث به محدث، از بدیهیات است و به استدلال به امکان نیاز ندارد»؛^۵ در حالی که نویسنده الیاقوت به امکان، بر احتیاج حادث به محدث استدلال می‌کند و می‌گوید:

و ثبوت حدث يوجب ثبوت صانع لانه ممكن فلا بد له من مؤثر؛^۶

بنابراین، نویسنده الیاقوت، باید از متاخرین باشد، بر خلاف آنچه آقای ضیایی می‌خواهد اثبات کند.

۳. ابن‌الحید معزالی (ف ۶۵۶) الیاقوت را شرح کرده، پس نویسنده آن باید بعد این زمان بوده باشد.^۱

۱. مارتون مکدرموت، *نظريات علم الكلام عند الشیخ المفید*، ترجمه علی هاشم، ص ۵۱-۵۲، چاپ اول: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

۲. الیاقوت، ص ۳۷.

۳. *تلخیص المحصل*، ص ۱۲۰، چاپ دوم: انتشارات دارالاوضاع، بیروت، ۱۴۰۵ق - ۱۹۸۵.

۴. الیاقوت، مقدمه مصحح، ص ۱۷.

۵. *تلخیص المحصل*، ص ۲۴۲.

۶. ص ۳۸.

در واقع این دلیل، ثابت می‌کند که این کتاب قبل از سال ۶۵۶ قمری نوشته شده، اما دلالت ندارد بر این‌که خیلی پیش‌تر از این نوشته نشده باشد. علاوه بر این، دلیلی وجود دارد که ثابت می‌کند این کتاب، سال‌ها قبل به رشتہ تحریر در آمده و آن توصیف علامه حلی در مقدمه انوار الملکوت است که در سال ۶۸۴ نوشتن آن به پایان رسید.^۲ ایشان نویسنده الیاقوت را به «شیخنا الاقدم» توصیف می‌کند^۳ و تعبیر «الاقدم»، با این‌که آن شخص پنجاه یا شصت سال پیش‌تر بوده باشد ناسازگار است. بنابراین، او امکان ندارد در نیمه اول قرن هفتم زندگی کرده باشد تا کتابش را در آن زمان بنویسد.

نظر پنجم: قرن هفتم

آقای پول کراوس نقل می‌کند که آقا محمدخان قزوینی به او گفته بود که ممکن است این کتاب، در عهدی نزدیک به زمان شرح علامه نوشته شده باشد.^۴ عین اشکال بر دلیل سوم نظر پیشین، این‌جا وارد می‌شود. بودن صاحب این کتاب در قرن هفتم، با تعبیر علامه حلی از او به «الاقدم» که بر تقدم ایشان دلالت دارد، متعارض است، به علاوه، این قول اساساً دلیلی ندارد.

نظر برگزیده: میان نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم (۴۵۰-۳۵۰)

دلیل این مطلب بدین شرح است:

۱. با توجه به ذکر بحث غیبت و اشکالات اهل تسنن بر آن، نوشتن کتاب، امکان ندارد قبل از سال ۲۶۰ قمری یعنی سال غیبت باشد.
۲. با توجه به پرداختن کتاب به مهم‌ترین عقاید کلامی ابوالحسن اشعری که تا قبل از سال ۳۰۰ منتشر نشد، نوشتن کتاب قبل از آغاز قرن چهارم نبود.
۳. با توجه به این که شیخ مفید به عقاید نویسنده الیاقوت در اوائل المقالات، اشاره نکرده، کتاب دست‌کم تا قبل از اواخر قرن چهارم به رشتہ تحریر

۱. الیاقوت، مقدمه مصحح، ص ۱۷.

۲. ص ۲۳۰.

۳. همان، ص ۲.

۴. اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ص ۵۶، پاورقی ۲.

درنیامده؛ زیرا احتمال می‌رود که نویسنده، معاصر شیخ مفید بوده و معمولاً به افراد معاصر توجه زیادی نمی‌شود. اما اگر قبل از این تاریخ بود، احتمال توجه نکردن شیخ مفید به او بسیار ضعیف می‌شود. مؤید این مطلب، یعنی نوشتن کتاب در اوآخر قرن چهارم، اشاره نویسنده *الیاقوت* به دلیل ابوبکر باقلانی (ف ٤٠٣) بر معانی قدیم است.^١ گرچه نویسنده *الیاقوت* اشاره ندارد که این دلیل از باقلانی است، علامه حلی آن را به باقلانی نسبت می‌دهد و می‌گوید که این دلیل، در *تمهید الاوائل* آمده است.^٢ اگر اختصاص این دلیل به باقلانی ثابت شود، دلیل بسیار محکمی بر نبود تقدم نوشتن *الیاقوت* بر اوآخر قرن چهارم می‌تواند باشد؛ چون کتاب *تمهید الاوائل* در این زمان نوشته شد، پس *الیاقوت* قبل از آن نمی‌تواند باشد.

٤. علامه حلی، در مسأله ارجاع صفت اراده به علم می‌گوید:

فالذى ذهب اليه الشیخ ابواسحق رحمه الله تعالى (يعنى نویسنده *الیاقوت*)، ان المراد به انه عالم بما فى الفعل من المصلحة الداعيه الى الایجاد، و تبعه على ذلك ابوالحسين البصري فجعل الاراده هي الداعي و الداعي نوع من العلم);^٣

ظاهر تعبير «و تبعه» این است که کتاب *الیاقوت*، بعد از ابوالحسین بصری که در سال ٤٣٦ قمری یعنی اوایل قرن پنجم، از دنیا رفت، نگاشته نشد.

٥. علامه حلی در مقایسه بین برخی از نظریات سید مرتضی (ف ٤٣٦) و نویسنده *الیاقوت* می‌گوید:

اما السيد المرتضى فقد استدل على مذهبة،..... و ابطل الشیخ ابواسحق عليه السلام ذلك؛^٤

ظاهر این عبارت، این است که نویسنده *الیاقوت*، قبل از زمان سید مرتضی (قبل اوآخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم) نمی‌زیسته؛ زیرا علامه

١. *الیاقوت*، ص ٤٠.

٢. *أنوار الملکوت*، ص ٧٥؛ باقلانی، *تمهید الاوائل وتلخيص الدلائل*، تصحیح شیخ عmad الدین احمد حیدر، ص ٢٢٩، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه الكتب الثقافية، ١٤١٤ق - ١٩٩٣ق.

٣. *أنوار الملکوت*، ص ٦٧.

٤. همان، ص ١٦٥.

می‌گوید که صاحب **الیاقوت** کلام سید را ابطال کرده، بنابراین قبل از ایشان نبوده است.

۶. با توجه به تعبیر علامه حلی درباره نویسنده **الیاقوت** به «الاقدم»، این کتاب امکان ندارد در قرن ششم یا هفتم نوشته شده باشد؛ زیرا علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) در قرن هفتم به سر می‌برد و نمی‌توانست شخصی را که با او یک قرن فاصله دارد، به «الاقدم» توصیف کند، اما امکان دارد که نویسنده **الیاقوت** در قرن پنجم زندگی کند؛ زیرا فاصله او با علامه دو قرن خواهد بود؛ چون خود علامه، شیخ توسعی را که در قرن پنجم بود، به «الاقدم» توصیف می‌کند.^۱ هم‌چنین شیخ مفید در برخی از کتاب‌ها به «الاقدم» توصیف شده است.^۲ بنابراین، نویسنده **الیاقوت**، با این‌که از او به «الاقدم» یاد شده، امکان دارد در قرن پنجم به سر می‌برده، ولی به سبب همین وصف، امکان ندارد بعد از این قرن بوده باشد. مؤید این مطلب (دور بودن زمان نویسنده از زمان علامه)، این است که نویسنده **الیاقوت** می‌گوید که کتابی به نام **الابتهاج** دارد، اما علامه حلی می‌گوید: «ولم يصل اليينا». ^۳ ظاهر این عبارت، بر قدیمی بودن کتاب و نویسنده آن دلالت دارد؛ زیرا اگر زمان او نزدیک بود، ظاهراً تعبیر دیگری می‌باشد انتخاب می‌کرد.

بنابراین، بعد از گذرا اقوال متعدد درباره زمان نوشتن **الیاقوت**، به این نتیجه می‌رسیم که این کتاب، در حوالی نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم نوشته شده، ولی بعد از این بحث باید به دنبال متكلمی از بنی نوبخت به نام ابراهیم بگردیم که در این محدوده زمانی می‌زیسته است.

تعیین شخص نویسنده

در این زمینه باز هم اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا نام ابراهیم، به چند فرد از بنی نوبخت بر می‌گردد؛ از جمله:

۱. علامه حلی، **منتهی المطلب**، تصحیح قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱، چاپ اول: انتشارات مجمع البحوث الاسلامی، مشهد، ۱۴۱۲قمری.
۲. محقق نراقی، **عواائد الایام**، تصحیح مرکز الابحاث والدراسات الاسلامی، ص ۴۵۹، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم، ۱۴۱۷قمری.
۳. انوار الملکوت، ص ۱۰۴.

۱. ابراهیم نوبختی که شیخ توسعی نام او را در کنار نام فرزند او یعنی احمدبن ابراهیم نوبختی، آوردۀ^۱ ولی این شخص امکان ندارد نویسنده *الیاقوت* باشد؛ زیرا همان طور که از کتاب *الغیبه* فهمیده می‌شود، این شخص در زمان غیبت صغرا زندگی می‌کرد، چون فرزند او احمد، از معاصران شیخ ابوالقاسم نوبختی، سفیر سوم غیبت صغرا بود.

۲. ابراهیم بن جعفر بن احمد بن نوبخت، که در *اعیان الشیعه* آمده^۲ و او فرزند نوه ابراهیم نوبختی است که در شماره پیشین ذکر شد. علامه سید محسن امین در *شرح حال او می‌گوید*:

العالم المتكلم الفقيه وكانت داره بالنوبختية.... و هو من اهل المائة
الرابعة في طبقة ابن عمته الشيخ أبي نصر هبة الله بن بنت ام كلثوم بنت
الشيخ أبي جعفر العمرى، و هما ممن رويا عن الشيخ أبي القاسم
الروحى، و جده ابو جعفر احمد بن ابراهيم بن نوبخت؛^۳

اما این هم نویسنده *الیاقوت* نیست؛ زیرا او در نیمه اول قرن چهارم بود؛ چون او از شاگردان شیخ ابوالقاسم روحی نوبختی است که در نیمه اول قرن چهارم از دنیا رفت. بنابراین، بعيد به نظر می‌رسد که شیخ مفید از نظریات و کتاب او بی‌اطلاع باشد و در *اوائل المقالات*، هنگام ذکر آرای کلامی بنی نوبخت، به این موضوع اشاره‌ای نکند.

۳. پروفسور مادلونگ، احتمال می‌دهد که نویسنده *الیاقوت*، ابراهیم نوبختی، نامی است که عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب *التفصیل* (تألیف در حدود ۵۶۵) به آن اشاره می‌کند^۴، اما این نظر هیچ دلیلی برای اثبات و یا رد ندارد، زیرا قزوینی هنگام ذکر نام او هیچ اشاره‌ای به زمان او نمی‌کند.

۴. ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، نوه ابوسهل اسماعیل بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت که محدث بزرگ، شیخ عباس قمی به

۱. *الغیبه*، ص ۲۲۹-۲۲۶، انتشارات مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.

۲. ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. همان.

۴. شیعه در حدیث دیگران، ص ۲۵؛ قزوینی رازی، *التفصیل*، تصحیح استاد جلال الدین محدث، ج ۲، ص ۱۸۴ - ۱۸۶، انتشارات انجمن آثار ملی، سال ۱۳۵۸ شمسی.

این نظر اعتقاد دارد،^۱ ولی این قول باز هم پذیرفتی نیست؛ زیرا در تاریخ آمده که پدر او یعنی ابویعقوب اسحاق بن اسماعیل بن اسحاق بن ابی سهول بن نوبخت، از طرف «بحتری» شاعر معروف مدح شده^۲ و از طرف دیگر، بحتری متوفای سال ۲۸۳ است.^۳ بنابراین، اسحاق پدر ابراهیم در قرن سوم می‌زیسته، پس فرزند او ابراهیم امکان ندارد در حدود یک قرن بعد از او زندگی کند؛ زیرا از بحث قبلی نتیجه می‌شود که نویسنده *الیاقوت*، در حدود نیمه دوم قرن چهارم و اول قرن پنجم بوده است. بنابراین، ظاهراً هیچ کس از افراد نوبختی که نام ابراهیم داشته‌ند و در تاریخ اسمشان آورده شد، نویسنده *الیاقوت* نیست.

از این بحث پر پیچ و خم نتیجه می‌گیریم که نام نویسنده، ابراهیم بن نوبخت است که بین نیمه دوم قرن چهارم و اول قرن پنجم می‌زیست. ولی شخصی با این مشخصات یافت نمی‌شود، البته این امر نیازمند پی‌گیری بیشتری است؛ زیرا «عدم الوجودان لا يدل على عدم الوجود».

کتاب‌های دیگر نویسنده

دانشمندی هم‌چون ابراهیم بن نوبخت به احتمال زیاد، کتاب‌های متعددی را به رشته تحریر در آورده اما متأسفانه فقط از نام دو کتاب او اطلاع داریم که تنها یکی از آنها به‌دست ما رسیده است. این کتاب‌ها عبارتند از:

الف) الابتهاج

این کتاب، همان‌طور که عنوان آن مشخص می‌کند، در باره بحث لذت خداوند است. نویسنده در کتاب دیگرش، *الیاقوت*، هنگام بحث لذت به این کتاب اشاره می‌کند و می‌گوید:

و هذه المسالة سطRNA فيها كتابا منفردا و سميـناه بكتاب الابتهاج^۴

۱. الکنی والالقاب، ج ۱، ص ۹۴.

۲. اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۹۴.

۳. خاندان نوبختی، ص ۱۸۳.

۴. *الیاقوت*، ص ۴۴.



ولی این کتاب از زمان علامه حلی مفقود بوده و علامه اظهار داشته که به دست او نرسیده است.^۱ براساس کتاب *الیاقوت*، ابن‌نوبخت قایل به مبتهج و ملتذ بودن خداوند اعتقاد دارد که از علم او به کمال اعظم خودش ناشی می‌شود. به این دلیل که انسان هنگام علم به کمال ناقص خود ملتذ می‌شود، بنابراین اگر کمال نامتناهی باشد، حتماً التذاذ صورت می‌گیرد و ناشی بودن لذت آدمی از اعتدال مزاج، موجب نفی آن از خداوند به علت تنزه او از مزاج نمی‌شود؛ زیرا ممکن است یک چیز بیش از یک علت داشته باشد. بنابراین امکان دارد علت لذت انسان، یک چیز باشد و آن اعتدال مزاج است، ولی علت آن در خداوند چیزی دیگر باشد و آن علم به کمال اعظم است. از طرف دیگر، قایل به ملتذ بودن خداوند، نمی‌گوید او ملتذ به خلق یک مخلوق می‌شود تا قدم لذت مستلزم قدم آن مخلوق شود و اشکال قدم عالم پیش آید، بلکه مراد این است که خداوند بذاته، ملتذ است نه به چیزی خارج از خود.

این خلاصه مطالب بحث «لذت» در کتاب *الیاقوت* بود^۲ که نویسنده تفصیل آن را به کتاب *الابهاج* موكول می‌کند.

ب) کتاب *الیاقوت* فی علم الكلام

این کتاب یک دوره فشرده اما کامل کلامی به شمار می‌آید که نویسنده، به مهم‌ترین مطالب کلامی و با عبارت مختصر پرداخته است. دانش‌مندان شیعه بعد از زمان علامه حلی به این کتاب توجه خاص داشتند و حتی در کتاب‌های فقهی به این کتاب ارجاع می‌دانند.^۳

درباره کتاب *الیاقوت* چند بحث وجود دارد:

۱. نام کتاب: در مورد نام کتاب اختلاف وجود دارد. نام اول، *الیاقوت* است که بسیاری از علماء و نویسنده‌گان این اسم را انتخاب کردند و نام دیگر فص

۱. انوار الملکوت، ص ۱۰۴.

۲. ص ۴۴.

۳. بحرانی، *الحدائق الناضرة*، ج ۵، ص ۱۷۵، انتشارات جامعه مدرسین، عاملی، *فتح الکرامه*، تصحیح محمدباقر خالصی، ج ۱۲، ص ۲۵۵، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹.

الياقوت^۱ است، ولی ظاهراً این نام در واقع نام شرح ابن‌ابی‌الحید معتزلی بر کتاب **الياقوت** باشد که اسم آن رافص **الياقوت** قرار داد. مرحوم افندی در **رياض العلماء**، هنگام ذکر شرح ابن‌ابی‌الحید بر **الياقوت** می‌گوید: «فی البال انها تسمی: فص **الياقوت**»^۲؛ بنابراین، نام **الياقوت** ارجح است.

۲. شرح‌ها: چند شرح بر این کتاب نوشته شده که این شرح‌ها عبارتند از:

۱-۲. فص **الياقوت**، از ابن‌ابی‌الحید معتزلی شارح **نهج البلاعه**.^۳ نام این شرح همان طور که گذشت، از کتاب **رياض العلماء** گرفته شده، البته این شرح به دست ما نرسیده است.

۲-۲. **انوار الملكوت فی شرح الياقوت** از علامه حلی که در سال ۶۸۴ نوشten آن به پایان رسید این شرح محفوظ مانده و به دست ما رسیده و آقای محمد نجمی زنجانی - همراه با اشتباهات بسیار زیادی - تصحیح کرد و در ایران به چاپ رسید. علامه در این شرح، به مطالب **الياقوت** اکتفا نکرد، بلکه مطالبی بر آن افزود؛ هم‌چنین در بعضی موارد به نویسنده ایراداتی وارد کرد و به بیان نظر شخصی خود پرداخت.

۳-۲. **ارجوازه فی شرح الياقوت فی الكلام**، از شیخ شهاب‌الدین اسماعیل بن شیخ شرف‌الدین ابو عبد‌الله حسین عودی عاملی جزینی.^۴ وی، مطالب **الياقوت** را به صورت منظوم شرح کرده است.

۳. ترتیب مطالب کتاب: نیمه اول کتاب، ترتیب و انسجام خوبی دارد، اما در نیمه دوم، بی‌نظمی بر کتاب حاکم می‌شود؛ زیرا بعد از تمام شدن بحث توحید و عدل، نویسنده دوباره به بحث‌هایی در مورد علم و قدرت و حیات می‌پردازد. هم‌چنین بعد از تمام شدن بحث وعد و وعید و ورود به بحث نبوت، این بحث را قطع می‌کند و وارد بحث‌هایی از قبیل اعاده و بقای جواهر می‌شود، سپس به

۱. شیخ حر عاملی، **امل الآمل**، تصحیح: سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۸۳ انتشارات مکتبه الاندلس، بغداد، **الحدائق الناضرة**، ج ۵، ص ۱۷۵.

۲. نک: **الذریعه**، ج ۲۵، ص ۲۷۲.

۳. همان.

۴. **امل الآمل**، ج ۱، ص ۱.

بحث نبوت باز می‌گردد و بحث عصمت انبیا را پیش می‌کشد. ظاهراً دلیل این مطلب، این است که کتاب در فاصله‌های زمانی متفاوتی نوشته شد، شاهد این مطلب، قول خود ابن‌نوبخت، در بعضی از مباحثی است که فراموش کرده در جای خودش بیاورد. او می‌گوید: «نکت فی التوحید اغفلناها فی بابها»^۱ یعنی این نکات را فراموش کرد و به همین علت آنها را در غیر محل مخصوص خودش آورد.

۴. مهم‌ترین مطالب کتاب: در اینجا به مهم‌ترین عقاید کلامی ابن‌نوبخت اشاره می‌کنیم:

۱. نظریه تولید: او به نظریه تولید اعتقاد داشت و معتقد بود که نظر، مولد علم است؛^۲

۲. اثبات جزء لایتجزی یا جوهر فرد؛^۳

۳. جواز خلو اجسام از طعم و رنگ و مزه: معتزله در این مسأله اتفاق نظر دارند. و اشاعره، با این نظر مخالف هستند؛^۴

۴. ضرورت وجود خلا: به تبع همه متکلمان، به ضرورت وجود خلا اعتقاد داشت؛^۵

۵. حدوث عالم: حدوث اجسام یکی دیگر از عقاید او به شمار می‌آید که با حدوث عالم مساوی است و دلیلی را که متکلمان ذکر می‌کنند، بعد از برطرف کردن نقاط ضعف، مطرح می‌نماید؛^۶

۶. عدم وجوب ابدیت عالم، بر خلاف فلاسفه؛^۷

۷. وجود هر چیز عین ماهیت اوست؛^۸

۱. انوار الملکوت، ص ۱۵۹.

۲. الیاقوت، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۳۱؛ انوار الملکوت، ص ۲۱.

۵. الیاقوت، ص ۳۱.

۶. همان، ص ۳۳؛ انوار الملکوت، ص ۲۹.

۷. الیاقوت، ص ۳۵.

۸. همان، ص ۳۷.

۸. اراده یعنی علم به داعی که همان مصلحت است؛^۱

۹. متکلم، فاعل کلام است و کلام نفسی اشاعره را باطل می‌داند؛^۲

۱۰. بطلان قول به معانی قدیم، بر خلاف اشاعره؛^۳

۱۱. استحاله رؤیت خداوند، بر خلاف اشاعره و مجسمه؛^۴

۱۲. خداوند مبتهج بالذات است: ابن‌نوبخت در این مسأله، با فلاسفه هم‌راهی می‌کند و با همه متکلمان مخالف است؛^۵

۱۳. حسن و قبح عقلی، بر خلاف اشاعره؛^۶

۱۴. بطلان کسب اشعری؛^۷

۱۵. بطلان نظریه احباط بر خلاف اکثر معتزله؛^۸

۱۶. ایمان عبارت از تصدیق است. بنابراین، اگر مؤمن مرتكب گناهی شد، فاسق می‌شود، اما از ایمان خارج نمی‌گردد.^۹

در پایان، امیدواریم گامی در معرفی این شخصیت بزرگ نوبختی برداشته باشیم، گرچه این پایان راه نیست و ممکن است در آینده، نکاتی بیشتر درباره شخصیت ابراهیم‌بن‌نوبخت به دست آید.



